



## تهمت

تهمت، گمان بد بردن به کسی، کسی را به بدی متهم کردن، بهتان را گویند. تهمت از گناهان کبیره و در قرآن مجید به شدت از آن نهی، و عذاب شدیدی برای آن ذکر گردیده است.

### فهرست مندرجات

- ۱ - مفهوم‌شناسی
- ۲ - حکم تهمت
- ۳ - اسباب تهمت
- ۴ - احکام متهم
- ۵ - آثار سوء اجتماعی
- ۶ - انواع تهمت
  - ۶.۱ - افتراء
  - ۶.۲ - بهتان
- ۷ - حمل فعل بر صحت
- ۸ - فرار از موضع تهمت
- ۹ - افتراء به خدا و رسول و ائمه
- ۱۰ - عکس‌العمل با تهمت‌زننده
  - ۱۰.۱ - عکس‌العمل پیامبر اکرم
  - ۱۰.۲ - عکس‌العمل حضرت نوح
- ۱۱ - پانویس
- ۱۲ - منبع

### مفهوم‌شناسی

**بهتان** و **افتراء** عبارتست از اینکه انسان در حق غیر به چیزی که راضی نیست **دروغ** بگوید به عبارت دیگر چیزی را به دروغ به دیگری نسبت دهد و شخصی که مرتکب **گناه** و عمل زشتی نشده به انجام آن متهم کند و یا عیب و نقصی را که در او نیست به او بچسباند و فرقی نیست که این نسبت دروغ در حضور او باشد یا در غیاب. بهتان و تهمت از **گناهان کبیره** است و در **قرآن مجید** به شدت از آن نهی، و **عذاب** شدیدی برای آن ذکر گردیده که به آن اشاره خواهد شد. در حقیقت بهتان بدترین نوع دروغ است و چنانچه اتهام شخص در غیاب وی باشد **غیبت** هم بشمار می‌آید و انسان در واقع مرتکب دو گناه شده است یکی دروغ و دیگری **غیبت** و بزرگ‌ترین **ظلم** در حق برادر **مؤمن** آنست که او را متهم به ارتکاب گناهی کنی که هرگز آنرا انجام نداده است. بهتان باصطلاح همین برجسب زدن به این و آن است که متأسفانه همواره در **جوامع بشری** مطرح بوده و امروزه نیز بزرگترین ابزار دشمنان و مخالفان است.

### حکم تهمت

بدون دلیل، گمان بد بردن به مؤمن و جاری ساختن آثار آن بر او، **حرام** و [۱] بلکه از گناهان کبیره به شمار آمده است. [۲][۳] وارد شدن در جا یا کاری که زمینه‌ی بدگمانی دیگران به شخص را فراهم می‌کند، **کراهت** دارد. [۴]

### اسباب تهمت

هریک از امور زیر می‌تواند سبب تهمت گردد: بی‌مبالاتی در امر **دین**، **دشمنی**، **دوستی**، خویشاوندی و جز آن‌ها از اعمال و افعالی که انسان را در معرض تهمت قرار می‌دهد.

### احکام متهم

- ۱: متهم نبوده **شاهد**، از شرایط پذیرش **شهادت** او است و مراد از آن، مطلق تهمت نیست، بلکه منظور، تهمت خاص است و آن تهمتی است که منشأ آن، جلب منفعت برای شاهد یا دفع ضرر از او باشد. دشمنی دنیوی و نه دینی نیز بنابر قول مشهور از اسباب تهمت به شمار رفته و موجب عدم‌پذیرش شهادت متهم به این تهمت است. [۵]
- ۲: استفاده اعم از خوردن، وضو گرفتن و مانند آن از **سؤر حائض** متهم به بی‌مبالاتی نسبت به **نجاست**، بلکه سؤر هر فردی که چنین است، کراهت دارد. [۶][۷]
- ۳: بنابر قول مشهور نماز خواندن در لباس کسی که نسبت به نجاست متهم به بی‌مبالاتی است کراهت دارد. برخی حکم یاد شده را نسبت به متهم به ارتکاب سایر محرمات همچون **غصب** تعمیم داده‌اند. [۸]

۴: نقض **آتش** بس به صرف تهمت جایز نیست.<sup>[۹]</sup>

۵: راک مقوم (کسی که برای تعیین مقدار ارش، انتخاب می‌شود). صفاتی ذکر شده که متهم نبودن وی در قیمت گذاری از آن جمله است.<sup>[۱۰]</sup>

۶: ضامن کردن **اجیر** در غیر صورت تهمت، **مکروه** است. در کلمات **فقه**ا برای این عبارت چند تفسیر ذکر شده از جمله: دو شاهد نسبت به اجیری که متهم به تقصیر نبوده، بر تقصیر او در کارش شهادت دهند. در این صورت ضامن کردن اجیر و گرفتن غرامت مال تلف شده از او کراهت دارد.

۷: اجیری که نسبت به کار خود مطلقاً هرچند تقصیر نکرده باشد **ضامن** است، مانند صنعت‌گر، در صورت عدم توجه اتهام **تقصیر** به وی، ضامن کردن و گرفتن غرامت از او کراهت دارد.<sup>[۱۱]</sup>

۸: برای **مرد**، **مستحب** است در صورت تصمیم بر **ازدواج موقت** با زنی که متهم است، (احتمال شوهردار بودنش داده می‌شود). از حال او تفحص کند.<sup>[۱۲]</sup>

۹: سزاوار است تحقیق و تفحص از سلامت و پاک‌ی شاهد، پنهانی انجام گیرد؛ چه اینکه روش پنهانی، زمینه‌ی این تهمت را که مزکی (تزکیه کننده‌ی شاهد) از روی **حیا** یا وفاداری و وابستگی به شاهد یا امید به او و یا بیم از وی، او را **تزکیه** کرده است، منتفی می‌سازد.<sup>[۱۳]</sup>

۱۰: مهمان کردن یکی از دو طرف **دعوا** بدون دیگری بر **قاضی** از این جهت که در موضع تهمت قرار می‌گیرد مکروه است.<sup>[۱۴]</sup>

۱۱: در موارد عدم ارائه **بینه** توسط **مدعی** و **منکر**، **قسم** می‌خورد و در صورت ردّ قسم بر مدّعی، مدّعی باید برای اثبات دعوی خود قسم بخورد مگر در مواردی خاص، از جمله موردی که منشأ طرح دعوا وجود تهمت باشد و مدّعی نسبت به امر مورد ادعای خود جازم نباشد. در این صورت منکر بین قسم خوردن و خودداری از آن مخیر است؛ لیکن نمی‌تواند قسم را به مدّعی برگرداند.<sup>[۱۵]</sup>

۱۲: ثبوت قسامه، مبتنی بر وجود **شبهه** و تهمت در پرتو علائم و قرائن موجود است و با ارتفاع تهمت، موضوع قسامه منتفی است.<sup>[۱۶]</sup>

## آثار سوء اجتماعی

نتیجه بهتان و افتراء به این و آن اینست که نظام اجتماعی دیر یا زود از هم بپاشد و عدالت اجتماعی از بین برود. **حق**، **باطل** و **باطل**، حق جلوه کند، بی‌گناهان متهم و گرفتار، و گناهکاران **بترئه** و آزاد باشند، **حسن‌ظن** به **سوءظن** نسبت یکدیگر تبدیل گردد و اعتماد عمومی مردم از یکدیگر سلب شود و زمینه‌ی **هرج و مرج** فراهم گردد و ناامنی و ناراضی‌تندی رشد یابد، دوستی و صمیمیت جایش را به **کینه** و عداوت بدهد، مردم پراکنده و متفرق و بدون ارتباط با یکدیگر **زندگی** کنند و از تجمع و تشکل و انسجام خیری نباشد. بدون شک چنین جامعه‌ای نمی‌تواند دوام و بقاء داشته باشد بلکه بزودی سقوط خواهد کرد و مردم آن هلاک و گرفتار انواع مشکلات و **بلایا** خواهند شد. و لذا **امام صادق (علیه‌السلام)** فرمود: «إذا اتهم المؤمن اخاه انما ات الايمان من قلبه كما ينمات الملح فی الماء؛ هر گاه مؤمنی برادر مؤمن خویش را متهم سازد و به او تهمت بزند **ایمان** از قلب او محو می‌شود همچنان‌که نمک در آب ذوب می‌گردد.»<sup>[۱۷][۱۸]</sup>

و وقتی ایمان مؤمن ذوب شد و دیگر اثری از ایمان در قلبش باقی نماند جایگاهش **دوزخ** است چنانکه **پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** فرمود: «من بهت مؤمناً او مؤمنه او قال فیه ما لیس فیه اقامه الله تعالی یوم القیامه علی تل من نار حتی یخرج مما قال فیه؛ هر کس به مرد یا زن باایمانی بهتان بزند یا درباره‌ی کسی چیزی بگوید که در او نیست **خداوند در قیامت** او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد تا از آنچه گفته است خارج شود. و از عهده‌ی خود بیرون آید.»<sup>[۱۹]</sup>

<sup>[۲۰]</sup> در قرآن کریم بیش از **چهل آیه** درباره تهمت و بهتان به مردم در رابطه با جریان‌های مختلفی نازل شده که چند نمونه مهم آن ذکر می‌شود.

## انواع تهمت

تهمت دو صورت دارد:

### ← افتراء

تهمت زنده با **علم** و آگاهی، گناه یا عیبی را به شخصی نسبت می‌دهد یعنی می‌داند که آن شخص دارای این عیب نیست و یا این گناه از او صادر نشده است مع‌الوصف آن را به او نسبت می‌دهد و حتی گاهی خود او مرتکب عمل زشتی شده ولی برای نجات خود از گرفتاری و فرار از مجازات آنرا به دیگری نسبت می‌دهد، که در اصطلاح به آن افتراء گویند.

### ← بهتان

تهمت‌زننده بدون علم بلکه از روی **ظن** و گمان چیزی را به شخصی نسبت می‌دهد مانند نمونه‌ی اول و دوم که در اصطلاح به آن بهتان گویند. ریشه‌ی صورت دوم همان **سوءظن** و بدبینی نسبت به دیگران است که موجب می‌شود هر کاری که از دیگران صادر شود آنرا حمل بر **فساد** و بدی کند. و اکثر تهمت‌ها بخاطر ناآگاهی و **سوءظن** است، و لذا **خداوند در قرآن** می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم؛<sup>[۲۱]</sup> ای مؤمنان از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است.»

البته کاملاً روشن است که پیدایش ظن و گمان یا **وهم** و **خیال** در **ذهن** امری غیر اختیاری می‌باشد و **حسن** و **قبح**، **ثواب** و **عقاب** در قلمرو افعال اختیاری است نه غیر اختیاری، بنابراین مراد اینستکه به گمان خود ترتیب اثر ندهید و از عمل بدون علم اجتناب ورزید زیرا بسیاری از کسانی که بدون علم و بر اساس **حدس** و گمان عمل می‌کنند مرتکب گناه و **معصیت** می‌شوند. چنانچه در آیه دیگر فرمود: «ولانقف ما لیس لک به علم؛<sup>[۲۲]</sup> از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن.» و در جای دیگر گروهی را بخاطر اینکه به **سوءظن** خود ترتیب اثر دادند ملامت و **سزایش** می‌کند و می‌فرماید: «فظننتم ظن السوء و کنتم قوماً بوراً؛<sup>[۲۳]</sup> شما بدگمان شدید و سوءظن پیدا کردید و بر اساس آن عمل کردید پس هلاک و تباه گشتید.» و نیز می‌فرماید: «ان یتبعون الا الظنّ و ان هم الایخرون؛<sup>[۲۴]</sup> **مشرکان** پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و آنان گمان‌آوران هستند.»

## حمل فعل بر صحت

مؤمن نه تنها نباید به برادر و خواهر مؤمن خویش سوءظن داشته باشد و به آن ترتیب اثر بدهد بلکه باید عمل او را حمل بر **صحت** کند و بکوشد تا سوءظن خویش را به حسن‌ظن تبدیل نماید.

**امیر مؤمنان (علیه‌السلام)** در این رابطه می‌فرماید: «ضع امر اخیک علی احسنه حتی یاتیک ما یغلبک منه ولاتظنن بکلمه خرجت من اخیک سوء و انت تجدلها فی الخیر محملاً؛ باید گفتار و کردار برادر دینی خود را به بهترین وجه قرار دهی مگر اینکه یقین پیدا کنی و راه توجیه (حمل بر صحت) بر تو بسته باشد. و نباید به سخن برادرت بد گمان باشی در حالی‌که تو محمل خوبی برای توجیه کلام او می‌یابی.»<sup>[۲۵][۲۶][۲۷]</sup>

همچنین **مجد بن فضیل** می‌گوید به امام هفتم عرض کردم: بعضی از افراد **موتق** برای من خبر آوردند که یکی از برادران دینی درباره‌ی من مطلبی گفته که آن را نمی‌پسندم از او در این باره سؤال کردم، او انکار نمود تکلیف من چیست؟ حضرت فرمود: گوش و چشمت را نسبت به برادرت تکذیب کن بطوری‌که اگر پنجاه عادل در نزد تو گواهی بدهند که فلانی درباره‌ی تو چنین مطلب نادرستی را مطرح ساخته تو باید آنان را تکذیب، و برادر ایمانی خود را تصدیق کنی و آنچه را که باعث ریختن آبروی او می‌شود **اشاعه** ندهی که در غیر این صورت از مصادیق آیه‌ی: «ان الذین یحیون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا.» خواهی بود.<sup>[۲۸]</sup>

بنابراین مادامی که می‌توانی باید قول و فعل مؤمن را حمل بر صحت، و به **خیر** و صلاح توجیه کنی و نباید به او بدبین و بدگمان باشی و امر او را بر فساد و بدی حمل نمایی، حتی اگر از دهان مؤمنی بوی **شراب** به مشامت رسید نباید به او سوءظن پیدا کنی که او شراب خورده، و مرتکب فعل حرام گشته، بلکه باید محمل خوبی برای آن بیابی مثلاً بگویی که شاید طبق تجویز پزشکی به منظور مداوا و درمان نوشیده و یا فساق او را مجبور به شرب خمر کرده‌اند و یا اشتباهای بی‌حاشیه‌ی سرکه بطری شراب را برداشته و بدهان ریخته و هنگامی که متوجه شده که شراب است بلافاصله آنرا بیرون ریخته و حتی قطره‌ای هم فرو نبرده است.

## فرار از موضع تهمت

اسلام از طرفی تهمت را حرام دانسته و از مؤمنان خواسته تا از سوءظن به یکدیگر اجتناب ورزند و در صورت پیدایش سوءظن به آن اعتنا نکنند و ترتیب اثر ندهند بلکه گفتار و کردار مؤمن را بر صحت و خوبی حمل نمایند و از طرف دیگر به مؤمنان دستور داده تا خود را در معرض تهمت قرار ندهند و از گفتن سخنان و اعمالی که موجب سوءظن می‌شود پرهیز کنند تا مورد تهمت و افترا قرار نگیرند.

چنانکه امیر مؤمنان (علیه‌السلام) فرمود: «من عرض نفسه للتمهة فلا يلومن من اساء به الظن؛ کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او بدگمان می‌شود ملامت و نکوهش کند.» [۲۹] [۳۰] [۳۱] همچنین امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «من دخل موضعاً من مواضع التهمة فاتهم فلا يلومن الانفسه؛ کسی که به موضعی از مواضع تهمت برود و متهم شود نباید جز خودش را ملامت کند.» [۳۲] [۳۳] و نیز امیر مؤمنان (علیه‌السلام) در وصیت به فرزندش **امام مجتبی (علیه‌السلام)** فرمود: «ایاک و مواطن التهمته و المجلس المطنون به السوء؛ از محل تهمت بر حذر باش و دوری کن، همچنین از مجلسی که به آن گمان بد برده می‌شود.» [۳۴] و به همین جهت است که در **اخبار و روایات** تاکید شده که مؤمنان باید از دوستی و هم‌نشینی با فساق و گناهکاران بپرهیزند زیرا رابطه داشتن با آنان موجب می‌شود که مردم نسبت به مؤمنان بدبین و در نتیجه به آنها تهمت بزنند.

و نیز پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «اتقوا من مواضع التهمه؛ از مواضع تهمت بپرهیزید.» و خود هنگامی که در **مسجد** معتکف بود و **صفیه** یکی از همسران پیامبر به دیدن حضرت آمد، پیامبر هنگام مراجعت صفیه به منزل چند گامی او را همراهی و در ضمن با او گفتگو می‌کرد یکی از انصار آنان را دید حضرت به انصاری فرمود این صفیه همسر من است، و هدف پیامبر از بیان این مطلب دفع سوءظن محتمل از طرف انصاری بود.

## افتراء به خدا و رسول و ائمه

تاکنون بحث درباره‌ی تهمت به مؤمنان بود و گفته شد که تهمت به مؤمن حرام است اما بدتر از آن اینست که انسان به خدا، قرآن، «و ان منهم لفریقا یلون السنهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون هو من عندالله و ما هو من عندالله و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون.» [۳۵] **رسول و ائمه اطهار** تهمت بزند مثل اینکه برای خدا شریک قائل شود. «و من یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً.» [۳۶] و یا منکر **معاد** باشد. «ان هی الاحیاء الدنیا و نموت و نحیا و ما نحن بمبعوثین ان هو الا لاجل افتری علی الله کذباً.» [۳۷] یا چیزی را که ائمه نگفته‌اند به آنان نسبت بدهد، احادیث جعلی و دروغین بسازد و یا رسالت پیامبر را دروغ بپندارد و بگوید که او از طرف خدا مبعوث نشده و بدروغ ادعا **نبوت** نموده و یا بگوید پیامبر و ائمه به چیزی امر کرده‌اند که خدا به آن امر نکرده و چیزی را واجب دانسته‌اند که خدا آنرا واجب ندانسته است، و شکی نیست که دروغ پنداشتن رسالت پیامبر و تکذیب آن و نفی دعوت او، به انکار خدا و **کفر** برمی‌گردد و کسی که به **پیغمبر** نسبت دروغ بدهد و تهمت بزند و حکمی که در **اسلام** نیست به آن، نسبت دهد در واقع به خدا نسبت دروغ داده زیرا تکذیب رسول و ائمه و **آیات الهی** تکذیب خدا است و افتراء بر کسی که جز از طرف خدا سخن نمی‌گوید، «و ما ینطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی.» [۳۸] افتراء به ذات الهی محسوب می‌شود چنانکه در روایتی امام صادق (علیه‌السلام) به مردی از اهالی شام فرمود: «اسمع حدیثنا ولا تکذب علینا فانه من کذب علینا فی شیء فقد کذب علی رسول الله و من کذب علی رسول الله فقد کذب علی الله و من کذب علی الله عذبه الله عز و جل؛ سخن ما را بشنو و بر ما دروغ میند زیرا کسی که بر ما درباره‌ی چیزی دروغ بگوید بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دروغ بسته و کسی که بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دروغ ببندد به خدا دروغ بسته و خداوند چنین شخصی را عذاب می‌کند.» [۳۹]

بنابراین تهمت به امام تهمت به پیامبر، و تهمت به پیامبر تهمت به خدا، و از گناهان کبیره می‌باشد. «الکذب علی الله و علی رسوله و علی الاوصیاء من الکبائر.» [۴۰] پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «من قال علی ما لم اقل فلیتوبه مقده عن النار؛ هر کس چیزی را که من نگفتم به من نسبت دهد نشیمن‌گاهش از آتش خواهد بود.» [۴۱] قرآن در ۹ آیه: «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً.» [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] افتراء‌زندگان به خدا و تکذیب‌کنندگان آیات الهی را ستمکارترین مردم معرفی می‌نماید و در ۵ آیه: «انظروا کیف کان عاقبه المکذبین.» [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] می‌فرماید: بروید در زمین سیر کنید و **سرنوشت** تکذیب‌کنندگان و تهمت‌زندگان به خدا و رسول را مشاهده کنید که چگونه گرفتار **خشم** و عذاب الهی در **دنیا** شدند. و در ۱۱ آیه: «ویل یومئذ للمکذبین.» [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] مکذبین و مفتریان، مورد عتاب قرار گرفته و به آنها بیم آتش قهر و غضب الهی داده شده که چه عذاب سختی در انتظار ایشان است.

و بالاخره خداوند کسانی را که بدون **حجت** و **دلیل** به **حلیت** یا **حرمت** چیزی قائل شده باشند و چه بسا حلال خدا را حرام، و حرام او را **حلال** می‌شمردند و بر خدا افتراء می‌زنند آنها را از این عمل نهی کرده و فرموده: «ولا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لنفتروا علی الله الکذب ان الذین یفترون علی الله الکذب لایفلحون متاع قليل و لهم عذاب الیم؛ [۶۷] کسانی که به خدا افتراء و تهمت می‌زنند رستگار نمی‌شوند و آنچه را که به طمع آن افتراء زده‌اند منفعت بسیار کمی است و در **آخرت** عذاب دردناکی دارند.»

## عکس‌العمل با تهمت‌زننده

برای اینکه ببینیم عکس‌العمل مؤمن در مقابل شخص تهمت‌زننده چگونه باید باشد به قرآن مراجعه می‌کنیم و دو نمونه از برخورد **پیامبران** با تهمت‌زندگان و مفتریان را ذکر می‌کنیم:

### ← عکس‌العمل پیامبر اکرم

هنگامی که پیامبر از سوی **کافران** و مشرکان مورد تهمت قرار گرفت و گفتند این قرآنی که ادعا می‌کند از جانب پروردگار خویش آورده سخنان خود اوست که بخدا نسبت داده است، ابتداء پیامبر آنها را **موعظه** و نصیحت کرد، و بعد برای آنها استدلال فرمود که شما در اشتباه هستید و این گمان باطلی است و پیروی از گمان شما را به حق و حقیقت نمی‌رساند، سپس فرمود: اگر من دروغ می‌گویم و این کتاب را از جانب خداوند برای **هدایت** شما نیاورده‌ام پس شما منکران هم که مثل من عرب زبان و اهل **فصاحت** و **بلاغت** هستید یک **سوره** مانند آن بیاورید و هرگز بر آن قادر نخواهید بود. و پس از **مجادله** به حق و اقامه‌ی بی‌گناهانه و **برهان**، آنها همچنان بر کفر و **شرک** خویش اصرار ورزیده، حضرت را تکذیب می‌کردند و به او نسبت دروغ می‌دادند، خداوند به پیامبر فرمان داد که اگر آنها باز هم بر گفته‌ی خویش اصرار و ترا تکذیب کردند به آنها بگو: «و ان کذبوک فقل لی عملی و لکم عملکم، انتم بریتون مما اعمل و انا بریء مما تعملون؛ [۶۸] عمل من برای من و اعمال شما برای خودتان باشد. شما از عمل من بیزارید و من از عمل شما بیزارم.» شما بخاطر من مؤاخذه نمی‌شوید من هم بخاطر تهمت شما مؤاخذه نمی‌شوم.

### ← عکس‌العمل حضرت نوح

هنگامی که **حضرت نوح** مردم را از شرک و بت‌پرستی به **توحید** و یکتاپرستی دعوت نمود و به آنها فرمود: «و ما نری لکم علینا من فضل بل نظنکم کاذبین؛ [۶۹] من پیامبر خدا هستم قومش گفتند: ما فضیلتی برای تو و پیروانت نسبت به خودمان نمی‌بینیم و تو از ما برتر نیستی بلکه ما گمان می‌کنیم شما دروغ می‌گوئید.» و به این ترتیب به حضرت نوح تهمت زدند، حضرت نوح پس از **مجادله** آنها را از عذاب الهی بیم داد تا شاید جز خدا را نپرستند اما اندرز و **انذار** مؤثر واقع نشد و گفتند: ای نوح اگر راست می‌گوئی پس عذابی که به ما وعده داده بودی بیاور و هنگامی که آنها در کفر و شرک خویش اصرار ورزیدند خداوند به نوح (علیه‌السلام) فرمود: «قل ان افتریته فعلی اجرامی و انا بریء مما تجرمون؛ [۷۰] به آنها بگو اگر من دروغ می‌گویم و بدروغ دعوی نبوت می‌کنم پس جرم و گناه من بر خود من است و من از گناهان شما بیزارم.» و به این ترتیب از تهمت‌زندگان تبری جست. بنابراین مومنی که مورد تهمت دیگران واقع می‌شود باید: اولاً در مقام دفاع از خود برآید و تهمت‌زننده را متوجه اشتباه خود سازد و او را **ارشاد** و نصیحت نماید. ثانیاً تهمت‌زننده را به عقوبت این گناه بزرگ متوجه، و از **خشم الهی** بیم دهد. ثالثاً اگر بیم و انداز، و نصیحت و ارشاد مفید واقع نشد از او تبری جوید.

## پانویس

۲. ↑ عاملی جمعی، زین‌الدین، رسائل الشہید الثانی، ص ۲۹۲.
۳. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۹.
۴. ↑ حرعاملی، مجدحسن، وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۲۶.
۵. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰-۷۲.
۶. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۳۷۷.
۷. ↑ یزدی، سیدمجدکاکظم، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۵.
۸. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۶۷-۲۶۹.
۹. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۴.
۱۰. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۹۰.
۱۱. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۵۴-۲۵۵.
۱۲. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۵۸.
۱۳. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۱۵.
۱۴. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۲۰.
۱۵. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۷۶-۱۷۸.
۱۶. ↑ نجفی، مجدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۳۲.
۱۷. ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.
۱۸. ↑ بحرانی، سیدہاشم، البرہان، ج ۴، ص ۲۰۸.
۱۹. ↑ حرعاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۲۸۸.
۲۰. ↑ صدوق، مجد بن علی، عیون اخبار الرضا، ب ۳۰، ج ۱، ص ۳۷.
۲۱. ↑ حجرات/سورہ ۴۹، آیہ ۱۲.
۲۲. ↑ اسراء/سورہ ۱۷، آیہ ۲۶.
۲۳. ↑ فتح/سورہ ۴۸، آیہ ۱۲.
۲۴. ↑ یونس/سورہ ۱۰، آیہ ۶۶.
۲۵. ↑ بحرانی، سیدہاشم، البرہان، ج ۴، ص ۲۰۹.
۲۶. ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، کافی، ص ۳۶۲.
۲۷. ↑ صدوق، مجد بن علی، امالی، م ۵۰، ص ۳۰۴.
۲۸. ↑ بحرانی، سیدہاشم، البرہان، ج ۲، ص ۱۲۸.
۲۹. ↑ صدوق، مجد بن علی، امالی، م ۵۰، ص ۳۰۴.
۳۰. ↑ حرعاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۳۶.
۳۱. ↑ ابن شعبہ، حرانی، تحف العقول، ج ۱، ص ۲۲۰.
۳۲. ↑ حرعاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۳۶.
۳۳. ↑ صدوق، مجد بن علی، امالی، م ۷۵، ص ۴۹۷.
۳۴. ↑ حرعاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۸، ص ۴۲۲.
۳۵. ↑ آل عمران/سورہ ۳، آیہ ۷۸.
۳۶. ↑ نساء/سورہ ۴، آیہ ۴۸.
۳۷. ↑ مؤمنون/سورہ ۲۲، آیہ ۳۷-۳۸.
۳۸. ↑ نجم/سورہ ۵۳، آیہ ۴-۴۳.
۳۹. ↑ حرعاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۲۴۸.
۴۰. ↑ حرعاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعہ، الفقیہ، ج ۱۲، ص ۲۴۹.
۴۱. ↑ حرعاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۲۴۹.
۴۲. ↑ انعام/سورہ ۶، آیہ ۲۱.
۴۳. ↑ انعام/سورہ ۶، آیہ ۱۴۴.
۴۴. ↑ انعام/سورہ ۶، آیہ ۹۳.
۴۵. ↑ اعراف/سورہ ۷، آیہ ۳۷.
۴۶. ↑ یونس/سورہ ۱۰، آیہ ۱۷.
۴۷. ↑ هود/سورہ ۱۱، آیہ ۱۸.
۴۸. ↑ کہف/سورہ ۱۸، آیہ ۱۵.
۴۹. ↑ عنکبوت/سورہ ۲۹، آیہ ۶۸.
۵۰. ↑ صف/سورہ ۶۱، آیہ ۷.
۵۱. ↑ آل عمران/سورہ ۳، آیہ ۱۳۷.
۵۲. ↑ انعام/سورہ ۶، آیہ ۱۱.
۵۳. ↑ نحل/سورہ ۱۶، آیہ ۳۶.
۵۴. ↑ نمل/سورہ ۲۷، آیہ ۶۹.
۵۵. ↑ زخرف/سورہ ۴۳، آیہ ۲۵.
۵۶. ↑ طور/سورہ ۵۲، آیہ ۱۱.
۵۷. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۱۵.
۵۸. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۱۹.
۵۹. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۲۴.
۶۰. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۲۸.
۶۱. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۳۴.
۶۲. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۳۷.
۶۳. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۴۰.
۶۴. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۴۵.
۶۵. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۴۷.
۶۶. ↑ مرسلات/سورہ ۷۷، آیہ ۴۹.
۶۷. ↑ نحل/سورہ ۱۶، آیہ ۱۱۶-۱۱۷.
۶۸. ↑ یونس/سورہ ۱۰، آیہ ۴۱.
۶۹. ↑ هود/سورہ ۱۱، آیہ ۲۷.
۷۰. ↑ هود/سورہ ۱۱، آیہ ۳۵.

## منبع

